

در این نوشتار کوشش می‌شود نظریه فرهنگی ایدئولوژی سیاسی و رسانه‌های جمعی در دنیای مسلمانان ترسیم گردد. مقصود از نظریه فرهنگی، بدنه مفاهیم، گزاره‌ها، اصول و هنجارهایی هستند که انتظار می‌رود القاگر ادراکات، اعتقادات، ارزش‌ها، دیدگاه‌ها و رفتارها در یک جامعه - چه در سطح فردی و چه در سطح نهادی - باشند و بر آن‌ها تاثیر گذاشته و به آن‌ها شکل و جهت دهند. هر چند دیدگاه‌ها، عقاید، رسوم و تاثیرات متعدد بومی و بیگانه به صورت جداگانه و در کنار یکدیگر در ایجاد واقعیت فرهنگی مسلمانان در هر فصل مشترک زمانی-مکانی دخیل هستند، با این حال در سطح نظری، قرآن و حدیث دو منبع اصلی بسیار قدرتمند و عمیقاً پذیرفته‌شده در نظریه فرهنگی مربوط به دنیای مسلمانان هستند. به همین دلیل، نوشتار حاضر رویکرد روش‌شناختی‌ای اتخاذ می‌کند که تکیه آن بر تحلیل این دو منبع مهم فرهنگ اسلامی، به ویژه قرآن، است.

ایدئولوژی سیاسی در چهارچوب مفهوم کلیدی 'امت' و برخی از حقوق اساسی آن‌ها از جمله حق دانستن، خواندن، نوشتن و بیان، مفهوم‌سازی می‌گردد. این مفاهیم اجزای تشکیل‌دهنده و ضمیمه‌های کلیدی قدرت هستند. رسانه‌های جمعی با توجه به برخی نیازهای معین جهانی و لایزال ارتباطات انسانی مفهوم‌سازی گردیده‌اند. این نیازها عبارتند از:

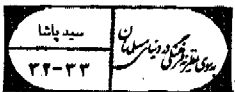
اخبار(آگاهی)، سرگرمی، اجتماعی‌سازی، خدمات دستگاه‌ها و همچنین وظایف و حقوق معین ارتباطی.

این نوشتار همچنین به فقدان تناسب - کاستی عمده - میان نظریه فرهنگی مسلمانان و وضعیت واقعی ایدئولوژی سیاسی و رسانه‌های جمعی مسلمانان می‌پردازد.

دنیای مسلمانان

مسلمانان تقریباً یک‌پنجم جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند و سرزمین‌های مسلمان‌نشین نقش

1. people



کلیدی در شکل‌دهی به دنیای امروز ایفا می‌کنند. برخی وقایع کلیدی گذشته عبارتند از:

۱. انقلاب اسلامی ایران؛
۲. شکست شوروی سابق در افغانستان؛ آزادسازی اروپای شرقی، فروپاشی اتحادیه جماهیر شوروی و ظهور دنیای تک‌قطبی جدید؛
۳. جنگ ایران و عراق و پیامدهای آن در خاورمیانه و دیگر نقاط جهان؛
۴. بحران خلیج فارس و پیامدهای جهانی آن؛
۵. برچیده‌شدن و سرنگونی دموکراسی در الجزایر (از آزادترین و میانه‌روترین کشورهای جهان سوم) توسط نیروهای نظامی، متعاقب پیروزی ۸۰ درصدی جناح اسلامی در انتخابات ملی این کشور؛
۶. شکست و سرنگونی مسلمانان امپراتوری عثمانی طی جنگ جهانی اول، پیروزی نهایی متفقین و ایجاد خاورمیانه پس از جنگ؛
۷. ایجاد اسرائیل در فلسطین و جنگ‌های اعراب و اسرائیل و تبعات آن برای خاورمیانه، اروپا، ایالات متحده آمریکا و دیگر نقاط جهان؛
۸. کاربرد نفت ایران توسط بریتانیا جهت مدرن کردن نیروی دریایی خود طی جنگ جهانی اول و تاثیر آن بر روند جنگ و تبعات آن و شکل‌دهی به اروپا و دنیای پس از آن؛
۹. استفاده غرب و دیگر کشورها از نفت ایران، اعراب، اندونزی و دیگر کشورهای مسلمان‌نشین طی چند دهه اخیر و نقش محوری‌ای که نفت مسلمانان در شکل‌دهی تمدن غربی مدرن و تاریخ جهان ایفا کرده است.

همگی این وقایع در درک و تحلیل فرهنگ و دنیای مسلمانان، بنیان پیچیده‌ای را شکل می‌دهد که ریشه در دقت علمی، عینیت و صحت دارد.

اسلام: فرهنگ یا دین کامل

مسلمانان دست‌کم در سطح نظری معتقدند اسلام قدرتمندترین و پرنفوذترین تاثیر فرهنگی را در زندگی و جوامع آن‌ها داشته است. برای فهم کامل‌تر و دقیق‌تر فرهنگ مسلمانان، ضروری است اسلام را به صورت مذهب در نظر بگیریم و از این منظر آن را بررسی کنیم. آموزه‌های مذهبی

اسلامی برخلاف مذهب در غرب، حوزه کامل تجربه و زندگی انسان‌ها، چه در سطح خرد و چه در سطح کلان را در برمی‌گیرد و از سوی بخش قابل توجهی از مسلمانان چنین تلقی می‌گردد که اسلام برای مسلمانان، دینی کامل - راه و روش زندگی - است. در این باره نیز قرآن چنین فرموده است:
...امروز دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین (جاویدان) شما پذیرفتم.^۲

پُرتر و سَمُوار نیز فرهنگ را به همین صورت تعریف می‌کنند. این به معنای آن است که بدون فهم عینی و دقیق مذهب اسلام، نه تنها نمی‌توان دنیای سیاسی و اقتصادی مسلمانان را درک کرد، بلکه دنیای اجتماعی آن‌ها نیز به طور کامل درک نمی‌گردد. بنابراین، نوشتار حاضر بر این بنیان دوگانه قرار دارد که اسلام در معنای ذکرشده در بالا، چهارچوب نظری ضروری‌تری برای فهم عمیق‌تر و کامل‌تر فرهنگ و دنیای مسلمانان تشکیل می‌دهد و قرآن و حدیث دو سرچشمه اصلی در الگو یا نظریه فرهنگی مسلمانان هستند. این الگو یا نظریه از چند بعد بسیار مهم متفاوت از مدل‌های غربی مشابه است ولی با این حال تقریباً با آن‌ها هم‌پوشانی دارد و طی صدها سال، آن‌ها را پشت سر گذاشته است.

قرآن

قرآن رسانه جمعی پیش از عصر گوتنبرگ است که به دنیا عرضه شده است و به طور گسترده در خانه‌های مسلمانان قرار داشته است. قرآن در کتاب‌خانه‌ها و مساجد که جایگزین عبادت‌گاه‌ها، مکان‌های مطالعه، اجتماع‌ها و اماکن دولتی شده بودند در نسخه‌های زیاد وجود داشته است. نه تنها به طور گسترده قرائت می‌شده و درباره آن مباحثه می‌شده، بلکه در دوره‌های تاریخی اسلام به صورت دقیق توسط تعداد قابل توجهی از مسلمانان حفظ و در ذهن نگهداری شده است. بخش‌هایی از آن دست‌کم هفده تا سی مرتبه در روز به عنوان عبادت رسمی روزمره توسط بخش اعظمی از مردم مسلمان قرائت می‌شود. قرآن در نظام اعتقادی مسلمانان دقیقاً کلام خداوند است که از طریق انتقال متنی مستقیم، متون و کلمات معین به ذهن [حضرت] محمد وحی گردیده است؛ وی نیز آن را با صدای بلند برای مردم قرائت کرده است. بدین ترتیب، قرآن رایج‌ترین منبع نظریه فرهنگی در دنیای

۲. در ترجمه فارسی آیات از ترجمه
آیت‌الله‌المطهری مکارم شیرازی استفاده
شده است. (م)

مسلمانان است.

حدیث

حدیث، ثبت کلام و سیره محمد(ص) است که در روایت‌های شفاهی و همچنین مکتوب وجود دارد. حدیث بر پایه یک نظام روش‌شناختی مفصل، دقیق و اغلب سه‌بعدی بررسی، اثبات صحت و اعتباریابی قرار دارد. حدیث، شرح تاریخی کاملاً مستند سیره و آموزه‌های محمد(ص) است و بدین- ترتیب مهم‌ترین، جامع‌ترین و قابل‌قبول‌ترین منبع نظریه فرهنگی مسلمانان است که از نظر اهمیت بعد از قرآن قرار دارد. در این مقاله از صحیح محمد ابن اسماعیل البخاری به عنوان منبع تحلیل استفاده می‌کنیم؛ زیرا این اثر در بین مجموعه‌های مختلف حدیث، دقیق‌ترین مجموعه‌ای است که با وسواس بسیار گردآوری شده است.^۳

معرفت

در نظریه فرهنگی مسلمانان، معرفت در شرایط بشری و قدرتی که از تمدن بشری نشأت می‌گیرد، نقش کلیدی ایفا می‌کند. نیاز به دانستن (یا نیاز به معرفت) - بدون در نظر گرفتن این که کاملاً شناخت‌محور باشد یا با احساسات همراه باشد - جزیی از نیازهای حیاتی بشری است. این نیاز اغلب برای رفع رضایت‌مندانه همه نیازهای دیگر از جمله بسیاری از نیازهای فیزیولوژیک مانند گرسنگی شرط ضروری است.

در ۶۲۰۱ آیه از قرآن، حدود ۷۹۱ اشاره به کلمه عربی علم (دانستن) - حدود ۱۲/۷٪ - وجود دارد که پس از کلمات الله، ایمان و رب در جایگاه چهارم قرار دارد. معرفت انسان را به خداوند پیوند می‌دهد:

...ساز میان بنندگان خدا تنها دانشمندان از او می‌ترسند

یا:

آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

یا:

سپس علم اسماء [علم اسرار آفرینش و نام‌گذاری موجودات] را همگی به آدم آموخت.

۳. بدیهی است این نظر حاصل نگاه یک مسلمان سنی‌مذهب است و با تکره شیعیان که بر این صحیح و دیگر صحاح اهل سنت نقد دارند مغایر است. (مامانه)

علم، نقطهٔ مقابل ظن (حدس، تردید، برآورد، تقریب) است:
 آنان به این سخن که می‌گویند علمی ندارند، بلکه تنها حدس می‌زنند (و گمانی بی‌پایه دارند)
 ظن نیز با حق (حقیقت) در تضاد است:
 ...با این‌که گمان هرگز انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌کند.
 علم با عبارت‌های تعیین‌گر محتوا تعریف نشده است، بلکه به طور کلی با عبارت‌های کاهش‌جهد،
 ابهام یا تردید تعریف شده است:

خدایوند به انسان آن‌چه را نمی‌دانست، یاد داد.

و بدین ترتیب زمان و مکانی ارائه می‌شود که مستقل، بی‌پایان و قانون است، نه این‌که فهرست
 بسته‌ای از تعاریف مربوط به علم باشد.

از طرفی قرآن در حدود ۳۵۰ آیه (۵٪ کل آیات) به کلمهٔ عربی کتاب و هم‌چنین ۴۹ مرتبه (کمتر از
 ۱٪) به عقل اشاره می‌کند. هم‌چنین به کلمهٔ قرائت که ریشهٔ کلمهٔ خواندن است، اشاره‌های مکرری
 می‌کند. عبارت قرآن نیز از این کلمه مشتق شده است که به معنای خواندن است. هم‌چنین، نخستین
 آیه از قرآن که بر محمد (ص) نازل گردید، *اقراء* بود. در واقع، چیزی حدود ۵۵ درصد وحی‌های اولیه
 به محمد درمورد موضوع علم و خواندن است. بنابراین چهار مقوله علم، دانستن، نوشتن/کتاب و
 خواندن روی هم‌رفته بیش از ۱۹ درصد کلیه آیات قرآن را تشکیل می‌دهند که در مجموع آن‌ها را
 پس از الله در جای دوم قرار می‌دهد، یعنی حتی بالاتر از ایمان قرار می‌گیرد که بیان‌گر اهمیت آن در
 نظریه فرهنگی مسلمانان است.

البخاری، که از طرح طبقه‌بندی نظریه-محور پیچیده‌ای بهره می‌گیرد تا گردآوری‌های خود را به
 "کتاب‌ها" و "فصول" تقسیم کند. وی یک کتاب را به‌طور کامل به علم اختصاص می‌دهد. کتاب علم
 به ۵۴ فصل تقسیم می‌گردد که در آن حدود ۸۰ حدیث نقش حیاتی علم در زندگی به معنای عام و
 زندگی مسلمانان به معنای خاص را مورد تأکید قرار می‌دهند. این برخلاف "کتاب ایمان" وی است،
 که تنها شامل ۴۹ حدیث می‌باشد که به ۴۳ فصل تقسیم گردیده‌است. هم‌چنین نکته جالب توجه
 آنست که البخاری باید کتاب علم خود را بلافاصله پس از کتاب ایمان می‌آورد و آن‌ها را به ترتیب به



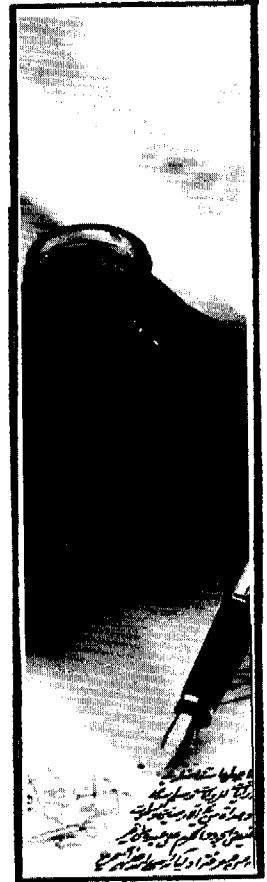
عنوان دومین و سومین کتاب از مجموعه گردآوری شده خود طبقه‌بندی می‌کرد، در حالی که این کتاب پس از کتاب وحی که موجزتر است تنها در یک فصل آمده‌است.

به‌طور معمول، آموزش منبع رسمی و اصلی علم را تشکیل می‌دهد، ولی با در نظر گرفتن این واقعیت که بسیاری از نظام‌های آموزشی در کشورهای اسلامی همچنان بر اساس الگوهای استعماری-غربی و غیرغربی پیشااستعماری است، این مقاله از سواد به عنوان شاخص "زیربنایی" دانش رسمی-یک محصول یا سنجه پی‌آمد- استفاده می‌کند و تعداد مدارس، معلمان و دانش‌آموزان که به‌صورت رایج در فرآیندها و سنجش‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد را کنار می‌گذارد. در کشورهای اسلامی سطح کلی دانش (که از نظر سواد عملیاتی‌شده باشد) کاملاً پایین است که حدود ۵۰ درصد جمعیت قادر نیستند بخوانند و بنویسند. با این حال چنین داده‌هایی اغراق‌آمیز است و نمی‌تواند بازتابی‌گر بخش اعظمی از جمعیت مسلمانان از جمله آن‌هایی که در پاکستان، بنگلادش، سودان و نیجریه هستند، باشد.

ایدئولوژی سیاسی و نظریه فرهنگی مسلمانان

با توجه به نظریه فرهنگی مسلمانان، عبادت حقیقی و حاکمیت- از آن خداوند است، زیرا او پروردگار جهانیان است (۲:۱). قرآن دست‌کم در ۴۲ موقعیت مختلف این نکته را بیان می‌کند قرآن در حدود ۱۹ مورد بیان می‌کند که ملک (قدرت) "آسمان‌ها و زمین" متعلق به خداوند است. همچنین در قرآن آمده‌است که قدرت می‌تواند از سوی خداوند محول گردد یا از هرکسی که خدا بخواهد، گرفته شود (۲۶:۳). انسان‌ها حق استفاده از قدرت را به عنوان جانشین خدا بر روی زمین دارند (۳۰:۴) و بنابراین باید آن‌را شدیداً در راستای چارچوب تعهدات خود به‌کار برند. این تعهدات "امر به معروف و نهی از منکر" بر اساس اصول اجتماعی و مدنی است که ریشه در نظریه فرهنگی مسلمانان دارد. خداوند نیز منشا واقعی امر (حق حاکمیت) است و حق وی برای فرمان‌روایی مستقیماً از خالق‌بودنش سرچشمه می‌گیرد: "... آفرینش و تدبیر جهان از آن او و به فرمان اوست! پر برکت است خداوندی که پروردگار جهانیان است" (۵۴:۷).

هرچند قرآن در خصوص حق حاکمیت، خدا را به عنوان تنها کسی معرفی می‌کند که برای کلیه مسائل مهم زندگی قانونی اصیل را تشریح کرده‌است که از نظر تاریخی از زمان نوح، ابراهیم، موسی و



عیسی و تا زمان محمد به مسلمانان واگذار شده است (۱۳:۴۲)، با این حال از نظر زمانی یا مکانی نیاز بشر به قانون گذاری مداوم (اجرای احکام یا قوانین مشخص) را نادیده نگرفته است. هم چنین گسترش یا به کارگیری سازوکارها، نهاده و فرآیندهای دقیق برای این هدف (مانند هیئت قانون گذار عادلانه و آزادانه انتخاب شده که در چارچوب نظریه فرهنگی مسلمانان عمل کند) را کنار نمی گذارد.

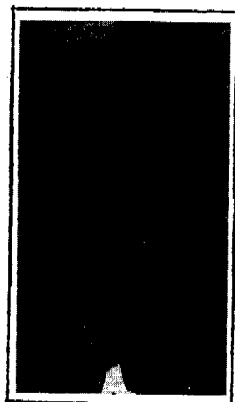
حق قانون گذاری نیز به طور مشابه مطرح می گردد. هر چند قرآن به وضوح بیان می کند که "هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشد و هر کس نافرمانی خدا و رسولش را کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است (۳۶:۳۳). و هر چند دست کم در هفت مورد مجزا حق حکم (اختیار) را منحصر به خدا می داند، با این حال نیاز به تجدیدنظر قضائی و واگذاری مشاجرات به سطح انسانی را رد نمی کند. هم چنین نیاز به تکامل نهادهای فرآیندها و سازوکارهای معین برای رسیدن به این اهداف به بهترین نحو ممکن (مانند رواج نظام قضائی مستقل و کاملا شایسته که در چارچوب نظریه فرهنگی مسلمانان عمل کند) را نادیده نمی گیرد.

مفهوم مردم

قرآن در مورد روابط بین حاکمان و مردم تصویری نظری ارائه می کند که در قلب آن مفاهیم مربوط به آزادی، شمول، مشورت، نمایندگی، مشارکت و رضایت قرار دارد. نه این که مفاهیمی مانند پنهان کاری، ممانعت، دست کاری، اجبار، اقتدارگرایی و استبداد وجود داشته باشد. در قلب همه این ها مفهوم برابری انسان ها (۱۳:۴۹) قرار دارد که قرآن -احتمالا برای اولین بار در گفتمان بشری جهان- به صورت نمادین با کنار گذاشتن جنسیت، نژاد و طبقه به صورت الناس: مردم مطرح کرد. در نظریه فرهنگی مسلمانان، مردم دارای حقوق اساسی معینی هستند که به طور مستقیم و غیر قابل انتقال از سوی خداوند و خالق به آن ها داده شده است. برخی از این حقوق را در زیر ذکر می کنیم.

حق حیات

در تفکر مسلمانان حیات به جز به حق -رویه کاملا حقیقی- دارای مصونیت از تعرض است. این حق بر اساس حقیقت، کمال و انصاف قرار داد که در برابر باطل -رویه کاملا غیرحقیقی یا کاذب-



قرار دارد. در باطل احتمالا کذب، تعصب، هوس‌بازی و جانب‌داری ایفای نقش می‌کند (۱۵۱۶). در واقع، باتوجه به نظریه فرهنگی مسلمانان، هرکسی انسانی را در زمین بدون حق (استحقاق) بکشد چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته‌است (۲۲:۵).

حق مالکیت

نمی‌توان مردم را مگر به حق از اموال و دارایی‌هاشان محروم کرد (۲۱:۴، ۲۷۹:۲، ۱۸۸:۲).

حق انتخاب عقیده و رفتار

مردم در انتخاب عقیده و رفتار - فرهنگ - دارای حق اساسی هستند (۱۳۵۶:۱۱، ۹۳:۱۱، ۱۲۱:۱۱، ۳۹:۳۹، ۱۰۹:۶). با این‌حال برخی رفتارهای مشخص (مانند دزدی) مجازات‌ها و پی‌آمدهای قانونی، اجتماعی و الهی در پی دارد (۲۸:۵). مردم هم‌چنین دارای این حق هستند که به کلیه اطلاعاتی که برای انتخاب روشن و آگاه بین گزینه‌های مختلف لازم است، دسترسی داشته‌باشند (۱۰:۹۰).

حق دانستن

مردم نیاز ضروری به آگاهی و آموزش بدون اجبار، فریب، کذب، دخل و تصرف یا ارباب دارند و بنابراین جزء حقوق آن‌هاست: در دین هیچ اجباری نیست (۲۵۶:۲). حتی خود محمد (ص) نیز از توسل به اجبار در رسیدن به رسالت اعتقادی و آموزشی خود نهی شده‌است - و اگر پروردگار تو می‌خواست، تمام کسانی که روی زمین هستند، همگی (به اجبار) ایمان می‌آوردند: آیا تو می‌خواهی مردم را مجبورسازی که ایمان آورند؟! (ایمان اجباری چه سودی دارد؟! (۹۹:۱۰، ۶۷:۵). خداوند نیز در قرآن به کرات از مردم می‌خواهد که از منطق و استدلال بهره‌گیرند و قرآن از مشتقات کلمه بینه - به معنای نشانه‌های گوناگون، تصدیق، وضوح، تشریح، تبیین - استفاده‌های فراوان می‌کند. رسالت و چگونگی عمل پیامبران الهی - از جمله محمد - در قرآن بیان شده‌است (حدود ۲۲ رتبه) که شامل "ابلاغ" (۳۵:۱۶) نظام اعتقادی و رفتاری معین و "دعوت" مردم به آن (۴۵:۳۳ و ۴۶) است که باید با "حکمت و اندرز، روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره" (۱۲۵:۱۶) صورت گیرد، " (که) ناگهان (خواهی دید) همان کسی که میان تو و او دشمنی است، گویی دوست گرم و صمیمی است (۳۴:۴۱).

حق خواندن

مردم نه تنها دارای حق طبیعی دانستن هستند، بلکه حق معین خواندن نیز دارند که در نظریه فرهنگی مسلمانان حقی اختصاصی نیست، بلکه وظیفه‌ای جهانی و بسیار مهم می‌باشد (۱:۹۶). این حق جامع و بی‌قید و شرط در بین کلیه حقوق و وظایف، به‌طور مستقیم از سوی پروردگار و خالق به مردم اعطا شده‌است. این حق مردم را با هدف و فرایند آفرینش پیوند می‌دهد: "بخوان به‌نام پروردگارت که (جهان را) آفرید (۱:۹۶). حق خواندن نه تنها ماهیت بشر را به‌عنوان موجود اهل مطالعه تعریف می‌کند، بلکه رابطه وی با پروردگار از یک طرف و با خلقت الهی از طرف دیگر را تعریف و ترسیم می‌کند. این حق برای خلافت خداوند بر روی زمین نقش کلیدی دارد. به‌علاوه، عبارت "قرآن" خود به معنای "خواندن" است، که به‌وضوح بیان‌گر آنست که خواندن به‌طور کلی، نه تنها ضرورتی برای درک موفق جهان - خلقت خداوند - و برقراری ارتباط با آن است، بلکه برای درک مطلوب خداوند - خالق - و برقراری رابطه با او نیز ضروری است.

حق نوشتن

حق - و امر به - خواندن به‌وضوح بیان‌گر حق ملازم نوشتن است. این مفهوم با این حقیقت تقویت شده‌است که قرآن صریحاً قلم را وسیله خداوند در تعلیم انسان معرفی می‌کند (۴:۹۶). به‌علاوه، قرآن نه تنها در آیه دوم سوره دوم (بقره) با عنوان "کتاب" به خود اشاره می‌کند - آن کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد - (۲:۲)، بلکه در سراسر قرآن بیش از ۳۲۰ مرتبه به ریشه کلمه کتاب (نوشتن) اشاره می‌شود. همچنین، در حالی که در قرآن حتی یک‌بار هم به کلمه شمشیر اشاره نشده‌است، در چهار موقعیت به قلم اشاره شده‌است، از جمله موقعیتی که در آن صریحاً به عنوان کلید گشودن ناشناخته‌ها معرفی می‌گردد: "... پروردگارت... همان کسی که به‌وسیله قلم تعلیم نمود و به انسان آن‌چه را نمی‌دانست یاد داد (۴:۹۶ و ۵).

حق بیان

بیان یکی دیگر از مشخصه‌های تعیین‌کننده و تشکیل‌دهنده است و بدین ترتیب در تفکر مسلمانان

برای انسان‌ها حق اساسی محسوب می‌گردد. قرآن بیان را نیز مانند خواندن به فرآیند و هدف خلقت ربط می‌دهد و این مفاهیم را در سه آیه موجز کنار هم قرار می‌دهد، که هیچ‌یک از این آیات از بیش از دو کلمه عربی تجاوز نمی‌کند: "خداوند رحمان، قرآن را تعلیم فرمود، انسان را آفرید و به او بیان را آموخت (۵۵: ۱-۴). بنابراین در نظریه فرهنگی مسلمانان دانش، مهارت‌های ارتباطی و توانایی خواندن، نوشتن و تکلم هسته اصلی حیات انسان را تشکیل می‌دهند.

حق قدرت

قدرت پیش‌شرط حیات هدف‌مند بشریت است و بنابراین در نظریه فرهنگی مسلمانان، متعلق به مردم می‌باشد. تا قبل از زمان محمد، قدرت عموماً میراث خانواده سلطنتی، طبقه اشراف، روحانیون و جنسیت مذکر بود و علم نیز یکی از ضرورت‌ها و بخش‌های اصلی تشکیل‌دهنده آن بود. خواندن، نوشتن و بیان گذرگاه رسیدن به دانش - و بنابراین قدرت - بود، که این‌ها نیز امتیاز انحصاری قدرت-مندان و طبقه مرفه بود و دست‌درازی فقراء و طبقه ضعیف به آن‌ها اغلب منجر به مجازات از جمله مرگ می‌شد.

قرآن قدرت و اختیارات و مولفه‌های آن را مستقیماً در اختیار مردم قرار می‌دهد و از این طریق ضربه سنگینی به همه ساختارها، سلسله مراتب و ادعاهای سلطه‌جویانه و میراثی قدرت می‌زند. قرآن خواندن - و به تلویح نوشتن - را نه تنها حق بنیادین بشری اعلام می‌کند، بلکه یک وظیفه اساسی و جهانی بشری می‌داند و از این طریق انحصارگرایی طبقه مرفه و نخبگان بر دانش، خواندن، نوشتن، بیان و بنابراین قدرت را می‌شکند. تا زمان محمد شمشیر ابزار غالب و جهانی قدرت بود و بر پایه این تصور جاهلی (بدوی) قرار داشت که "قدرت ایجاد حق و حقوق می‌کند". قرآن پارادایم جایگزین و معتبری برای رسیدن به قدرت ارائه می‌کند. قرآن از یک طرف، توسل به قدرت فیزیکی مهارشده، مسئولیت‌گرایانه، کاملاً دقیق و بادقت موردنظارت قرار گرفته و حقانیت آن را تأیید و تصدیق می‌کند تا در برابر ستم‌گری، بی‌عدالتی و خشونت مبارزه شود (۲۲: ۳۹-۴۱)؛ از طرف دیگر، نقطه کانونی را از قدرت سبعانه، خون‌ریزی و ویران‌گری به عقلانیت، صلح و گفتگو (۶۱: ۸)، و بدین ترتیب از شمشیر به قلم انتقال می‌دهد.



حق انتخاب حکومت

در نظریه فرهنگی مسلمانان هرگونه قدرتی به شورا (شمول، مشورت، نمایندگی، هم‌کاری، حضور و مشارکت در تصمیم‌گیری و تقسیم قدرت) موقوف می‌گردد. شورا شرط اساسی حیات اجتماعی بشری در کلیه سطوح است. بدین ترتیب، یکی از الزامات اساسی برای رسیدن به حق قدرت، حق انتخاب حکومت از بین خود - مردم در کلیه سطوح، از پایین‌ترین تا بالاترین سطح، به صورت آزادانه و بدون واهمه است. حتی به محمد نیز در قرآن فرمان داده شده است که امور را بر اساس شورا اداره کند (۱۵۹:۳). شورا جوهره، هسته و ویژگی اساسی مدیریت روابط و چیدمان‌های قدرت در بین مسلمانان را در سطحی بنیادی‌تر تشکیل می‌دهد: "و کارهای‌شان به صورت مشورت در میان آن - هاست" (۳۸:۴۲). بنابراین، حکومت اسلامی فی‌نفسه، حکومت مردمی بر مردم است که آزادانه و به دور از هرگونه واهمه از بین خودشان برگزیده شده‌اند. حکومت مسلمانان حکومت سلطنتی، روحانیون و اشراف یا نمایندگان یک گروه خاص نیست؛ بلکه بر اساس فرآیند انتخاباتی و اطلاعاتی آزاد، باز، صادقانه و انتخابی قرار دارد که مصرانه و مسئولانه می‌کوشد منافع مردم را تامین کند و افزایش دهد. با این حال، این حقوق - با این که اساسی، طبیعی و مسلم هستند - دارای محدودیت نیز می‌باشند (۱۸۷:۲ و ۲۲۹:۴؛ ۱۳:۴؛ ۵۸:۴). ولی در نهایت، محدودیت‌ها و مرزها باید از سوی کسی تعیین گردد که حقوق مذکور را ایجاد و تعیین کرده است و می‌توان به وی اطمینان و تکیه کرد تا با انصاف و بی - طرفی حافظ منافع و خیر تمام مردم - نه این که گروهی خاص - باشد و او کسی جز خود خداوند نیست.

واقعیت سیاسی در دنیای مسلمانان

برخلاف این مدل نظری که از قرآن نشأت می‌گیرد، در دنیای مسلمانان بسیاری از حکومت‌ها و ساختارهای قدرت بر اساس پنهان‌کاری، محروم‌سازی، دخل و تصرف، اجبار و تهدید، سلطه‌گری و استبداد قرار دارد. بسیاری از حکومت‌ها در سرزمین‌های مسلمان‌نشین سلطنت مطلق موروثی است و برخی دیگر حکومت فردی، نظامی یا دیکتاتوری حزبی است. قبل از ظهور جمهوری‌های جدید پس از سقوط جماهیر شوروی و یوگوسلاوی، از بین حدودا ۳۶ حکومت اصلی مسلمان چیزی حدود ۱۰



حکومت یا حدوداً ۲۸ در ضد سلطنتی بودند، ۵ حکومت سلطنتی مطلقه و ۵ حکومت مشروطه. استبداد حکومت‌ها در جوامع مسلمان‌نشین می‌تواند خود دارای ابعاد نظری و همچنین عملکردی باشد. در سطح نظری، مردم نمی‌توانند حاکمان خود در سطوح عالی را انتخاب کنند و این مانند حکومت سلطنتی است. در سطح عملکرد، ممکن است مردم به فرآیندها و ابزارهای دموکراتیک معین مانند انتخابات آزاد و عادلانه، قانون‌گذاران نماینده و دستگاه قضایی مستقل دسترسی نداشته باشند. در برخی موارد، مردم در خطر دوسویه قرار دارند زیرا هیچ یک از این دو را در اختیار ندارند. با این - حال، در بسیاری از جوامع مسلمان‌نشین ممکن است در سطح نظری، به مردم وعده‌های آزادی و دموکراسی داده شود در حالی که همان وعده‌ها در سطح عملکرد تکذیب و رد شود. تنها در تعداد محدودی از جوامع مسلمان‌میزانی از هماهنگی بین آزادی نظری و دسترسی عملی مردم به سازوکارها و فرآیندهای قدرت سیاسی وجود دارد. از بین پنج حکومت سلطنتی مشروطه در جوامع اسلامی، تنها مالزی به نظر می‌رسد که تا اندازه‌ای با این نوع حکومت هماهنگ باشد، درحالی که پادشاهان موروثی و شیخ‌های بحرین، اردن، کویت و مراکش برخلاف حکومت‌های سلطنتی مشروطه اروپای غربی و انگلستان، همگی دارای قدرت سیاسی مطلق و استبدادی هستند.

در بسیاری از حکومت‌های سوسیال تک‌حزبی جوامع مسلمان حزب به ندرت چیزی بیش از ابزاری برای قدرت فردی است. "حکومت جمهوری" در جوامع مسلمان شامل دیکتاتوری تک‌حزبی با یک حکمران در رأس و رژیم سرکوب‌گر می‌باشد، مانند حکومت عراق و سوریه. جمهوری هم‌چنین تحت نوعی حکومت دیکتاتوری نظامی یا دیکتاتوری برای دوره طولانی می‌باشد، مانند حکومت‌های اندونزی، نیجریه، پاکستان، سومالی، سودان و مصر. به عنوان بی‌آمد توزیع شدیداً ناعادلانه قدرت و استفاده استبدادی از آن، در جوامع مسلمان‌نشین درون ملت‌ها و بین آن‌ها اختلاف شدید درآمدی وجود دارد. متوسط درآمد سرانه برای ملت‌های با درآمد بالا با جمعیت کم‌تر از ۲۰ میلیون نفر (که بین ۲۰ تا ۴۰ درصد آن کارگران قراردادی خارجی هستند) ۴۰ برابر ملت‌های با درآمد پایین و جمعیت بیش از ۲۴۸ میلیون نفر است.



رسانه‌های جمعی و نظریه فرهنگی مسلمانان

محتوای رسانه‌های جمعی در دو مقوله کلان قرار می‌گیرد، که دارای رابطه باز دوجانبه هستند: اطلاعات (اصولا واقعیت-محور است) و سرگرمی (اصولا افسانه-محور هستند). واقعیت رسانه‌ای ملمسه‌ای از تکه‌های واقعیت (توصیف‌های واقعیت: گذشته، آینده یا در جریان) و عقاید (ارزیابی‌ها، دیدگاه‌ها، اولویت‌ها و نتایج دل‌خواه) است که به‌طور معمول از سوی متخصصان رسانه‌ها و منابع آن-ها فراهم می‌گردد. اخبار، که بخش اصلی واقعیت رسانه‌ای را تشکیل می‌دهد، اغلب محتوای واقعیت محور را با اشکال افسانه-محور در هم می‌آمیزد تا توجه مخاطب را به خود جلب کند و این توجه را حفظ کند. اخبار به مخاطب پی‌آمدها، ساختارها، نقشه‌ها و مولکول‌های شناختی خاصی القا می‌کند و این‌ها استنباط، عقیده، دیدگاه، چارچوب‌های انتخابی و تفسیری و انتخاب‌های رفتاری مخاطب را تحت‌تاثیر قرار داده و به آن‌ها شکل و جهت می‌دهد. اساسا این دانش است که به عنوان امر دارای زمان (در گذشته، حال یا آینده ولی با دلالت‌های زمانی مرتبط) و دارای مجاورت (در معنای جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، روان‌شناختی یا دیگر کاربردهای معنادار) در نظر گرفته می‌شود و دارای کارکردهای کلیدی خاصی برای افراد و جوامع است. از طرف دیگر، محتوای افسانه-محور رسانه‌ها اغلب تقلیدی از واقعیت، بازسازی شده و تغییر یافته آن است و بر پایه آن قرار می‌گیرد تا با ایجاد پیوندهای معنادار با تجربه‌ها و پیشینه‌های هریک از مخاطبان به آن بستر، معنا و حقیقت-نمایی دهد.

کارکردهای خاص رسانه‌ها در یک جامعه توسط محیط فراگیر فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن جامعه تعیین می‌گردد، ولی به‌طور معمول نیازهای ارتباطی خاص جهانی و فرازمان انسان-هم به‌صورت فردی و هم به‌صورت مدنی-را مورد توجه قرار می‌دهند. این نیازها شامل نیاز به دانستن، نیاز به سرگرمی، نیاز به آموزش، تربیت و اجتماعی‌سازی نسل‌های جوان‌تر و نیاز تناقض‌آمیز به بقا، استمرار، همکاری و همچنین تکامل، تغییر و توسعه دستگاه‌ها، سازمان‌ها، ساختارها و تشکیلات اجتماعی-یا نیاز به خدمات دستگاه-می‌باشد. متخصصان رسانه‌ها به‌گونه‌ای آموزش می-

بینند که آن دسته از اشکال و محتوای رسانه‌ای را در اختیار افراد و جامعه قرار دهند که این نیازها را برآورده کند. همچنین در آن‌ها نسبت به تناقض کار هم‌زمان برای تغییر و ثبات در جامعه حساسیت ایجاد شده‌است و در نتیجه، نسبت به هریک از این موارد نیز دارای حساسیتند: ضرورت عملکرد درون حدود مشخص مجاز - چه چیز، چه هنگام و چگونه تحت پوشش [رسانه‌ای] قرار گیرد، یا چه چیز و برای چه مدت نباید تحت پوشش قرار گیرد یا رسانه‌ها باید به چه اندازه نقش منتقد یا مخالف صاحبان قدرت یا حامیان قدرت در جامعه را ایفا کنند؟ نظریه فرهنگی مسلمانان این مسائل را از منظر خود مورد بررسی قرار می‌دهد.

ماهیت اخبار در نظریه فرهنگی مسلمانان

اخبار در نظریه فرهنگی مسلمانان بر اساس "حقیقتی که با باطل نیامیزد و کتمان نگردد" (۴۲:۲) و در مورد مردم، مواقع، مکان‌ها، مسائل و مقاصد باشد، قرار دارد که در فضای ممتد مشکل از پیوستار بی‌پایان زمان-مکان وجود دارد. کلمه عربی معادل NEWS در زبان عربی نبأ یا خبر است. روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌های عرب‌زبان دارای نام‌هایی مانند الخبر، اخبار الایام و الاتباء هستند و آژانس‌های خبر در ممالک عرب‌نشین با نام وکالات الاتباء شناخته می‌شوند. نکته جالب توجه دیگر آن است که در ادبیات عبارت بدیل برای حدیث کلمه خبر می‌باشد. قرآن از مشتقات هر دو کلمه نبأ و خبر به کرات استفاده می‌کند.

در قرآن حدود ۱۳۸ بار به ریشه لغت "نبأ"، به معنای خبر اشاره شده‌است. از بین این اشاره‌ها، ۵۱ مورد به‌صورت اشکال مختلف فعلی هستند که بیان‌گر عمل ارائه خبر هستند؛ ۵۳ مورد نیز به پیامبران -محمد و دیگران- به عنوان ابلاغ‌گران خبر یا اخبار اشاره می‌کند؛ ۵ مورد نیز به نهاد پیامبری به عنوان تکیه‌گاه دارای قدرت ارائه اخبار مربوط به گذشته و آینده اشاره می‌کند؛ ۱۷ مرتبه به خبر (به-صورت مفرد) و ۱۲ مرتبه به اخبار (به‌صورت جمع) اشاره می‌کند. بدین ترتیب لغت نبأ به اشکال مفرد و جمع ۲۹ مرتبه در قرآن ذکر شده‌است.

قرآن چهار مرتبه از لغت خبر (به‌صورت مفرد) و و سه مرتبه از لغت اخبار (به‌صورت جمع) استفاده می‌کند. همچنین از لغت خبیر (صاحب خبر) برای اشاره به خدا و لغت نبی برای اشاره به پیامبران

استفاده می‌کند. هرچند قرآن بیش از ۱۲۰ مرتبه با عنوان علیم به خدا اشاره می‌کند؛ ولی دست‌کم در سه مورد مجزا با عبارت خبیر همراه می‌شود، که بیان‌گر آنست که خداوند در آن واحد داننده و صاحب خبر و اطلاعات است. در مجموع، قرآن از لغت خبیر برای اشاره به خدا در ۴۰ مورد گوناگون استفاده می‌کند.

به‌طور کلی، می‌توان گفت قرآن از کلمه نبأ برای سه مقوله متمایز استفاده می‌کند: نخست، برای اشاره به عناوین خبری گذشته - گذشته دور یا نزدیک (ولی با دلالت‌های جاری)؛ دوم برای اشاره به وقایعی که وقوع آن در آینده پیش‌بینی می‌گردد؛ سوم برای تشریح برخی مسائل مفهومی، کارکردی و اخلاقی مربوط به ماهیت، منابع، کارکردها و تاثیرات پی‌آمد اخبار مورد استفاده قرار می‌گیرد.

بر اساس نظریه فرهنگی قرآن‌محور مسلمانان، خبر دارای دو منبع و خاست‌گاه است: الهی و غیر الهی. اگر منشأ خبر الهی باشد، توسط نبی - آورنده پیام (پیامبر) ابلاغ می‌گردد. قرآن از ریشه‌های لغت رسال (فرستادن) بیش از ۵۰۰۰ مرتبه استفاده می‌کند که بسیاری از آن‌ها به انسان‌های خاصی - پیامبران - اشاره دارد که از سوی خدا برگزیده شده‌اند تا پیام او - از جمله اخبار - را به مردم و جوامع در زمان‌ها و مکان‌های مختلف ابلاغ کنند. خبر از سوی خداوند (الهی) دارای دو خصیصه متمایز است: خبر خود حق است (۲۷:۵؛ ۲۸:۳؛ ۱۸:۱۳)؛ از سوی نبی یا رسول که کاملاً قابل اطمینان و بسیار راست‌گو است ابلاغ می‌گردد (۳:۱۶؛ ۱۹:۴۱؛ ۱۹:۵۶).

موضوعی که در این‌جا مطرح می‌گردد، از یک طرف، منابع خبری، ویژگی و ویژگی‌ها و شرایط لازم - و شیوه‌های بیان آن است و از طرف دیگر، ماهیت و ویژگی نظام و فرآیندی است که خبر باید قبل از رسیدن به مصرف‌کنندگان طی کند. هنگامی که منبع خبر الهی باشد، خدا از نظر آگاهی به امور، قابل اطمینان بودن، توانایی، صداقت و عدالت کاملاً بی‌نقص و بی‌عیب است. خدا به عنوان رب العالمین - پروردگار جهانیان - (۲:۱) نه تنها منافع و رفاه طبقه‌ها، جنسیت‌ها، نژادها و ملیت‌های مختلف را در زمان‌های مختلف مورد توجه قرار می‌دهد، بلکه نسبت به "جهانیان" عادل و منصف است. در چنین شرایطی نبی ابلاغ‌کننده پیام است - گزارش‌گری که اخبار را از منبع (خدا) می‌گیرد و به مخاطبان مورد نظر (مردم) می‌رساند و بدین ترتیب اعتبار نبی از نظر امانت‌داری، قابل اطمینان بودن و

حسن نیت کاملاً بی‌عیب و نقص است. بین منبع، گزارش‌گر و مردم فرایندها و شیوه‌های گردآوری، بسته‌بندی و انتقال اخبار نیز از نظر امانت‌داری، عرضه و اعتبار بی‌عیب و نقص است (۱۵:۹؛ ۷۵:۱۶-۱۹)

هنگامی که خبر منشا الهی ندارد، باز نیز باید بر پایه شواهد و عدله محکم و کافی قرار داشته‌باشد تا ضمانت‌گر یقین باشد (۲۷:۲۲) - سو قرآن چندین مفهوم و اصل را بیان می‌کند تا منجر به یقین گردد. نخست، خبر باید بر اساس حقیقتی که با باطل نیامیزد و کتمان نگردد، باشد: "حق را با باطل نیامیزد؛ و حقیقت را با این که می‌دانید کتمان نکنید" (۲:۴۲)؛ و "چرا حق را با باطل (می‌آمیزید و) مشتبه می‌کنید (تا دیگران نفهمند و گمراه شوند) و حقیقت را پوشیده می‌دارید درحالی که می‌دانید؟" (۳:۷۱). این دیدگاه‌ها بیان‌گر آنست که رسانه‌های جمعی باوجود این‌که به اشکال مختلف به ابزار دست حکومت‌ها، طبقه‌های تجار، ماموران اعمال نفوذ، گروه‌های فشار و دارای منافع، کارگزاران روابط عمومی، تبلیغات‌گران و نخبگان و صاحبان قدرت تبدیل می‌شوند، با این‌حال باید بدون درنظر گرفتن کسی که ممکن است از این حقیقت آسیب ببیند حق و حقیقت را بیان کنند. آن‌ها باید کاملاً قیام به عدالت کنند، برای خدا شهادت دهند، اگرچه (این گواهی) به زیان خودشان یا پدر و مادر یا نزدیکان‌شان بوده‌باشد (۴:۱۳۵).

دوم، ارزش حقیقت‌مداری خبر در نظریه فرهنگی مسلمانان چنان مهم و والا است که مسأله شخصیت، صلاحیت و امانت‌داری روزنامه‌نگاران و منابع آن‌ها در فرایندهای گردآوری و گزارش‌گری خبر دارای اهمیت حیاتی است. بدین ترتیب، تضمین حقیقت‌مداری خبر نه تنها برای روزنامه‌نگاران و سازمان‌های آن‌ها اجباری است، بلکه کل جامعه نیز موظف به رعایت آن هستند. "ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد، درمورد آن تحقیق کنید... (۴۹:۶). سوم آن‌که خبر (و آگاهی یا اطلاعات به‌معنای عام) دارای پی‌آمدهایی است که ممکن است خلاف آن بر افراد، گروه‌ها و جامعه تاثیر داشته‌باشد و بنابراین، روزنامه‌نگاران و سازمان‌های آن‌ها در قبال کل جامعه دارای مسئولیت و وظیفه پاسخ‌گویی خطیری هستند: "ای کسانی که ایمان آورده‌اید!... مبدا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید" (۴۹:۶). چهارم، رسانه‌های جمعی در



گزارش خبری خود باید از هرگونه سوءظن به دور باشند، نباید دیگر مردان و زنان را به مسخره و استهزاء گیرند یا ناعادلانه اعتبار آن‌ها را خراب کنند؛ نباید به دنبال تحریک و گزارش‌های بی‌پهلو که هدفی ندارد، باشند و نباید درگیر شایعات، شایعه-پراکنی، بدنام‌سازی، طعنه‌زنی، غیبت و ترور شخصیت باشند (۴۹: ۱۱ و ۱۲). در نهایت نکته بسیار مهم این است که اخبار باید تا جایی که می‌تواند دارای ارزش فایده و سودمندی باشند و به مردم نفع رساند. "... خداوند حق و باطل را چنین مثل می‌زند. ولی کفها (یاوه) به بیرون پرتاب می‌شوند، ولی آن‌چه به مردم سود می‌رساند در زمین باقی می‌ماند" (۱۲: ۱۷).

کارکردهای سرگرمی، اجتماعی‌سازی و ارائه خدمات توسط رسانه‌های جمعی در نظریه فرهنگی مسلمانان

از منظر نظریه فرهنگی مسلمانان، رسانه‌های جمعی باید اصول زیر را در اجرای کارکردهای سرگرمی، اجتماعی‌سازی و ارائه خدمات اجتماعی رعایت کنند: نخست، مرزهای الهی: خداوند حدود (مرزها و محدودیت‌هایی) تعیین کرده‌است که نباید از آن تجاوز کرد (۲: ۲۲۹) یا حتی به آن نزدیک شد (۲: ۱۸۷). بنابراین سرگرمی و دیگر لذت‌ها باید در "حدود الهی" قرار گیرد. دوم، فحشاء: خداوند ترویج و انجام فحشا را - چیزهایی که کلا موهن، شرم‌آور و ننگین باشند - ممنوع اعلام کرده - است (۱۵۱: ۶؛ ۳۳: ۷؛ ۱۹: ۲۴). این بدین معناست که رسانه‌ها در سرزمین مسلمانان باید درحالی که نقش سرگرمی و دیگر اهداف و سازوکارهای مربوط به آن را پی‌گیری می‌کند، از تبدیل شدن به ابزار فحشا دوری گزینند. سوم، استانداردهای جامعه مسلمانان: باید امر به معروف و نهی از منکر کرد (۳: ۱۰۴، ۱۱۰، ۱۱۴؛ ۷: ۱۵۷؛ ۹: ۷۱). رسانه‌های جمعی در ایفای نقش سرگرم‌کننده و دیگر نقش‌ها باید استانداردهای جامعه مسلمانان و دیگر وظایف خود در این خصوص را رعایت کند. در نظریه فرهنگی مسلمانان، اجتماعی‌سازی در قالب مسئولیت والدین و مسئولیت اجتماعی نه تنها برای سلامت فیزیکی و دنیوی خانواده‌ها و نسل‌های جدید مفهوم‌سازی شده‌است، بلکه برای کسب خیر و صلاح آخرت نیز بیان شده‌است (۶۶: ۶). این بدین معناست که رسانه‌های جمعی به عنوان تغذیه‌کننده اطلاعات و سرگرمی و به عنوان حافظان میراث فرهنگی آن، باید از طریق اجتماع‌پذیر کردن نسل‌های

جوان‌تر، نقش فعال و مثبتی در حفظ و دوام جامعه اسلامی ایفا کنند. این فرآیند اجتماعی‌سازی رسانه-محور عبارت است از ارائه شناخت، مهارت، ارزش، ایمان، خوش‌مشربی، اطلاعات و چارچوب-های تحلیلی و ارجاعی و همچنین ابزارهای سرگرمی انتخاب و فرصت‌هایی است که از طریق آن نسل‌های جوان‌تر نه تنها از نظر دنیوی سربلند باشند، بلکه از نظر اخروی نیز به سعادت برسند. به-طور کلی، رسانه‌های جمعی مسئولیت خطیر نگهدارندگی از جامعه و نظارت بر آن‌را بر عهده دارند و باید به‌هوش باشند که در مورد ارائه اطلاعات کنند (که بدین طریق استاندارد جامعه مسلمانان را رعایت می‌کنند) و از آن حمایت کنند و منکر را (که از استانداردهای جامعه مسلمانان تخطی می‌کند) مشخص سازند و در برابر آن ایستادگی کنند. رسانه‌های جمعی همچنین باید حدود مجاز را -آن‌چه رسانه‌های جمعی باید تحت پوشش قرار دهند و در صورت لزوم چه هنگام، چگونه و چه چیز تحت پوشش رسانه‌ای قرار نگیرد- تعیین کنند و مورد استفاده قرار دهند. چهارم، همکاری اصولی: در اندیشه مسلمانان جانب‌داری بر اساس نژاد، جنسیت، ملیت، یا طبقه که در عصر جاهلیت مبنای رفتار اجتماعی بود، هیچ جایگاهی ندارد. در عوض، قرآن از مردم می‌خواهد: "... و (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با یک‌دیگر تعاون کنید و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید" (۲:۵). این بیانات محدودیت‌های رفتار خصمانه رسانه‌ها در نظریه فرهنگی مسلمانان را تعیین می‌کند و تعیین می‌کند که رسانه‌ها در ایفای نقش خدمات‌رسانی خود تا چه اندازه باید بصورت منتقد یا خصم حکومت یا دیگر نهادهای قدرت عمل کنند. پنجم، عدالت جهانی: در نظریه فرهنگی مسلمانان، رسانه‌های جمعی باید همچنین کاملاً قیام به عدالت کنند و برای خدا شهادت دهند (۱۲۵:۴)، که این امر رسانه‌ها را از مرزهای ملی و دیگر محدودیت‌ها و ملاحظات محلی و کوتاه‌نظرانه رها می‌سازد و نقش مسئولیت اجتماعی و نظام خدمات‌رسانی جهانی فراگیر بر دوش آن‌ها می‌نهد که نه تنها بشریت را درگیرد، بلکه دیگر گونه‌ها و ماوراء دنیا را نیز درگیرد.

سانسور در نظریه فرهنگی مسلمانان

نظریه فرهنگی مسلمانان در سطح فردی و همچنین نهادی به دنبال ایجاد تعادل بین حقوق ارتباطی مردم و آزادی‌های آن‌ها و وظایف، مسئولیت‌ها و محدودیت‌های ارتباطی آن‌ها است. در

خصوص آزادی نیز همانند حقوق اساسی و مسلم مردم برای خواندن، نوشتن، بیان، دانستن و قدرت دلایل محکم و جامعی مطرح گردیده است. این دلایل فضای کمی برای سانسور سلطه‌جویانه و مستبدانه ارتباطات باقی می‌گذارد.

در خصوص محدودیت‌ها نیز مفاهیم دقیق و مشابه‌ای مطرح شده است، از جمله: جود الهی، حلال و حرام، معروف، منکر، فحشاء، حقیقت و ارزش نفع‌داشتن و پی‌آمدهای اطلاعات و اخبار؛ عدالت جهانی و هم‌کاری اصولی و نکوهیده‌بودن افترا. به علاوه، ارتباطات در نظریه فرهنگی مسلمانان، فعالیتی بنیادین و بسیار مهم است که هستی انسان را تعریف می‌کند و به آن شکل و جهت می‌دهد. ارتباطات هم‌چنین جزء لاینفک و کلیدی در قدرت است. با در نظر گرفتن این واقعیت که رسانه‌ها نهادهایی هستند که ریشه در ارتباطات دارند، در نظریه فرهنگی مسلمانان نیز به عنوان دارنده قدرت بالقوه قابل توجه و بسیار در نظر گرفته می‌شوند. این بدین معناست که رسانه‌های جمعی باید همانند دیگر نهادها و بخش‌های مدنی دارای آیین‌نامه‌های خارجی و هم‌چنین داخلی باشند تا به آن‌ها در اعمال قدرت به‌صورت کارآمد و مسئولیت‌گرایانه کمک کند. در حالی که جامعه به عنوان یک کل باید به رسانه‌ها کمک کند تا آیین‌نامه‌های خارجی خود را ایجاد کنند - و این کار را به‌صورت حداقلی و با هوشیاری کامل، مهار، مسئولیت و محدودگرایی انجام دهد - رسانه‌ها نیز خود باید مسئولیت تعریف و تعیین آیین‌نامه‌های داخلی را برعهده گیرند. آن‌ها باید این آیین‌نامه‌های داخلی را بر اساس نظریه فرهنگی مسلمانان در قالب حدود مجاز و محدودیت‌های خصومت‌آمیزی تعیین کنند.

وضعیت واقعی رسانه‌های جمعی در کشورهای مسلمان

در کشورهای مسلمان نشین شاخص‌های برگزیده رسانه‌های جمعی (میانگین تعداد کتاب‌خانه، عناوین کتاب، روزنامه، گیرنده‌های تلویزیون و رادیو و میانگین تیراژ روزنامه) از نظر توسعه، در دسترس بودن و استفاده کاملاً پایین است. از نظر کنترل رسانه‌های جمعی و سیاست‌های مربوط به آن، وضعیت واقعی کشورهای اسلامی عموماً با نظریه فرهنگی مسلمانان بیگانه است. به خوبی می‌توان پیش‌بینی کرد که اکثر ساختارهای قدرت سلطه‌جویانه و غیرشورایی کشورهای اسلامی درگیر ضرورت‌های بقای خویش هستند و بدین ترتیب حقوق مردم برای دانستن، خواندن، بیان و قدرت را رد

کرده، کم یا حذف می کنند و یا به انحراف می کشانند. بدین گونه، رسانه های جمعی در کشورهای اسلامی عموماً به صورت کاملاً سانسور شده، نخیه گرایانه و تحت کنترل شدید حکومت عمل می کنند، به گونه ای که شدیداً اطلاع رسانی سوء می کنند و اساساً از ارزش نفع رسانی و حقیقت جویی منحرف هستند!

حتی حکومت هایی که نسبتاً اقتدارگرایی کمی دارند و در بین کشورهای اسلامی کاملاً مردمی هستند و در اعمال قدرت متمهد به رویکرد شورامحور هستند (مانند ایران یا مالزی) مایلند آزادی اطلاعات به معنای عام و آزادی مطبوعات به معنای خاص را با تردید و دل واپسی قابل توجهی در نظر گیرند. با در نظر گرفتن ماهیت آسیب پذیر، شدیداً ناپایدار، شکننده و در حال رشد نهادهای این جوامع می توان گفت: این رویه دست کم در برخی قسمت ها به دلیل نگرانی کلی برخی از این دولت ها نسبت به امنیت، پایداری و توسعه مداوم جوامعشان در برابر نیروها و عوامل تاثیر گذار مرکز گریز و بی ثبات کننده داخلی یا خارجی است. به علاوه، این مشکل سبب می شود تهدیدها، تمایلات، ساختارها و چیدمان های موجود قدرت مضاعف گردد و منجر به کاهش شدید نظریه رسانه های جمعی و مدل هایی می گردد که ریشه در فرهنگ مسلمانان دارد. این موضوع افراد دارای آموزش ناکافی را مجبور می کند نقش نظریه پرداز و علمی ایفا کنند و راه حل های فاقد عمومیت، حسی و اغلب اقواهی برای این مشکلات کاملاً پیچیده و چندبعدی اطلاعات و رسانه اتخاذ کنند. این رویه هم چنین سبب می شود متخصصان رسانه ها نتوانند محدوده های مجاز فرهنگ اسلام محور و محدودیت های مخالفت با تعادل مناسب بین حقوق ارتباطات و آزادی را با محدودیت هایی که در چارچوب نظریه فرهنگی مسلمانان وجود دارد، تعیین کنند، شکل دهند و درونی کنند. بدین ترتیب، وضعیت واقعی رسانه های جمعی در کشورهای مسلمان نشین را باید نه تنها با در نظر گرفتن برنامه ریزی، انتشار، مخاطب، متغیرهای استفاده و تکنولوژی پیش یا افتاده آنها مورد تحلیل و ارزیابی قرار داد؛ بلکه مسائلی مانند دسترس پذیری و استفاده از نظریه های دقیق و آزمون شده ای که بر اساس ریشه ها و بنیان های فرهنگی اسلامی قرار داشته باشد و ضرورت ها و استانداردها و آزمون ها و اعتبار دقیق علمی را برآورده کند نیز باید مدنظر قرار گیرد. بدون حتی یکی از این ها جامعه مسلمانان تماس با هویت و میراث غنی فرهنگی و بنابراین فلسفه وجودی خود را از دست خواهد داد. بدون این ها، جامعه اسلامی به صورت باقی مانده کلیشه ها، بدیهیات باقی خواهد ماند.



۱. نویسنده مقاله در مقام مقایسه، از واکاوی چنین مفاهیمی در کشورهای غربی غافل بوده است و یک سو به موضوع نگریسته است.

